



فهرست

- ۲ ..... مبحث ترتب
- ۲ ..... نگاهی به مطالب پیشین
- ۲ ..... اشکال دوم مرحوم آخوند به ترتب
- ۳ ..... پاسخ به اشکال دوم مرحوم آخوند
- ۴ ..... اشکال آقای وحید به پاسخ



بسم الله الرحمن الرحيم

## مبحث ترتب

### نگاهی به مطالب پیشین

بحث در اشکال دومی بود که در کفایه به ترتب وارد شده بود. اشکال دوم مرحوم صاحب کفایه به نظریه ترتب این بود که قول به ترتب مستلزم تعدد عقاب هست در حالی که تعدد عقاب در این جا قابل قبول نیست، برای اینکه تعدد عقاب در اینجا به معنای عقاب بر امر غیرمقدور است. آیا این شخص می توانست دو فعل را انجام بدهد که شما می گوید ترک این ها دو عقاب دارد. جواب می دهیم که نه نمی توانست دو فعل را انجام بدهد. عقاب می شود به خاطر ترک اهم و ترک مهم در حالی که او نمی توانست هر دو را انجام بدهد، یکی از آن دو را می توانست انجام بدهد. آیا شما دارید قائل می شوید به اینکه دو عقاب دارد این امر بدیهی است و جایز نیست.

(فعلاً بحث عقاب در خود فعل را بحث می کنیم و بحث تجری فعلاً مطرح نیست. ممکن است در یک آن، صد تا تجری بکند و صد تا عقاب بشود، اگر کسی بگوید اینجا هم تجری است، حسابش جداست. الان عقاب در خود عمل و معصیت را بحث می کنیم).

### اشکال دوم مرحوم آخوند به ترتب

این همانی است که مرحوم صاحب کفایه می فرماید و در کفایه دارد، یعنی با مرحوم شیخ بر سر این دعوا داشتند. شیخ قائل به ترتب بوده است و نتیجه اش هم تعدد عقاب می شود، مرحوم آخوند می فرماید مگر می شود تعدد عقاب باشد، یک کار بیشتر نمی توانست انجام بدهد، چرا عقاب بر دو ترک برایش قائل می شوید. (این ادامه اش در کفایه نیست ولی معلوم است) اگر بگویید یک عقاب دارد، آن وقت ترتب و عدم ترتب فرقی ندارد. یک عقاب همان عقاب در اهم است. آنکه قائل به ترتب نیست می گوید عقاب می شود بر اینکه اهم را ترک کرد، برای اینکه اصلاً مهم می شود، کسی هم که قائل به این است که مهم دارای تکلیف است باز هم می گوید یک عقاب است، پس فرقی بین نظریه ترتب و نفی ترتب نیست. این اشکال دومی بود که مرحوم آخوند به قائلین نظریه ترتب وارد کرده بود.



## پاسخ به اشکال دوم مرحوم آخوند

عرض کردیم جوابی اینجا داده شده که در کلمات نائینی هست. بعد هم مرحوم آقای خوئی در محاضرات در چند صفحه آن را تدوین کرده است. این جواب را ببینیم چگونه طرح کردند و خواستند این اشکال را رفع بکنند. جواب مرحوم نائینی و به تبع مرحوم آقای خوئی با تدبیری واضح تر و مفصل تر این است که ما قائل به تعدد عقاب نمی شویم. اما باید ببینیم بر چه عقاب می شود. اگر عقاب بر ترک الجمع باشد، اشکال شما وارد است. این شخص عقاب بشود بر اینکه جمع این دو تا را ترک کرد، اشکال وارد است که این مقدور نیست، جمع این ها مقدور نبود که حالا بگوییم چون این جمع را ترک کرد دارد عقاب می شود. جمع بین اهم و مهم مقدور نبود تا ترک آن مستلزم دو عقاب بشود، عقابی که تعلق به ترک می گیرد، اگر عقاب بر ترک جمع باشد، اشکال وارد است ولی ما این را نمی گوییم. ما قائلان به نظریه ترتب نمی گوییم عقاب بر ترک جمع بین اهم و مهم هست تا شما پاسخ بدهید که اینجا جمع مقدور نبود و این ترک مقدور نبود و ترک چیز غیرمقدور بود، بلکه ما می گوییم عقاب به تعبیر مرحوم آقای خوئی عقاب بر جمع ترک هست. عقاب می شود که چرا هر دو را ترک کردی، می توانستی یکی را ترک کنی، گویا امر انجام بده، مهم ترک می شد. می توانستی بر فرض، همان اهم را ترک بکنید، یعنی مهم را اتیان بکنید، می شد یکی از این دو کار را انجام بدهید، اینکه جمع بین این دو تا ترک کرد، این مستلزم عقاب است. می توانست که یا اهم را بیاورد یا اگر اهم را عصیان کرد بعدش مهم را بیاورد ولی او هر دو را ترک کرد، می گوییم عقاب می شود به خاطر اینکه هر دو را ترک کرد.

بنابراین اگر قائل به نظریه ترتب می گفت این فرد عقاب شود به خاطر اینکه جمع را ترک کرد، این دو اهم و مهم را ترک کرد و گفته می شد که نمی شود بر جمع اهم و مهم عقاب شود چون نمی توانست جمع کند ولی می گوییم عقاب این به خاطر این است که دو ترک را جمع کرد، عقاب بر جمع دو تا ترک مانعی ندارد. بنا بر نظریه ترتب عقابش می کنند که اهم را نیاورده است بعد از آن می توانست مهم را بیاورد چرا آن را نیاورد؟ مقایسه بکنید با کسی که قائل به ترتب نیست. اگر ما ترتبی نباشیم اهم و مهم تکلیف دارد. این آقا اهم را انجام نداده چوبش می زنند که چرا اهم را انجام ندادی، مقدورش بوده است، یک چوب می خورد برای اینکه اهم را انجام نداده است. بنا بر نظریه ترتب، تعبیر آقای خوئی این است که عقاب می شود بر جمع ترک دو چیز، تعبیر آقای تبریزی که ایشان هم همان را عرض کردند این است که عقاب می شود بر ضم این ترک به آن ترک دیگر، آن را ترک کردی، چرا آن ترک را کنار این ترک گذاشتی؟ مقدور بود که یک ترک بیشتر اینجا محقق نشود ولی دو ترک انجام شد و عقل این را قبیح نمی داند. عقل عقاب بر این مسئله را قبیح نمی داند. تعبیر فنی اش هم این است که ترک دوم را پیوند اولی قرار داد، ضمیمه به اولی کرد و به این



ترتیب این مسئله حل می‌شود و مشکلی نیست. (نکته‌ای دیروز عرض کردیم که در کلمات آقای خوئی و آقای تبریزی هم نیست ولی ما این را هم می‌افزاییم که افتادن این شخص در این مسیر هم به سوء اختیارش بود). چیزی در کلمات این تقریر در پاسخ کلمات نائینی آمده است و آقای خوئی سه چهار صفحه آن را بسط داده است و در کلمات مرحوم تبریزی و همین‌طور حضرت آقای وحید هم آمده است که می‌گوید عقاب در جمع ترک این دو تکلیف است و این عقاب بر امر غیرمقدور نیست.

### اشکال آقای وحید به پاسخ

به این پاسخ یکی دو اشکال ذکر شده است. یک اشکالی به این پاسخ داده شده است که اشکالی است که حضرت آقای وحید در همین کتابی که چاپ شده است (البته این کتابی که آقای وحید چاپ شده به خاطر وسواس‌هایی است که حالا ایشان دارد و باز هم تقریر نیست. همین آقای که تقریر کرده به عنوان اینکه نظر دیگران را گفته، حرف‌های دیگران را هم نقد کرده است. تقریر رسمی نیست خود ایشان زیر بار این نمی‌رود که این‌هایی که اینجا آمده برای من است، ولی فی‌الجمله تأییدی ایشان داده است)، البته من این بحث ترتب را در بحث آقای وحید مثل اینکه ندیدم، بعدش دیدم ظاهراً یادم نمی‌آید، من نوشته‌ای از خود ایشان مستقیم از آنجا نقل می‌کنم.

حضرت آقای وحید این طور می‌فرمایند که این جواب، جواب تامی نیست، برای اینکه واجب و حرام را باید متفاوت ببینید. در حرام عقاب بر فعل است، در واجب عقاب بر ترک است، یعنی عقاب در نماز و روزه بر ترک است. چرا این را ترک کردی، در حرام عقاب بر فعل است که چرا شرب خمر انجام شد. این یک تفاوتی است که بین واجب و حرام است. مطلب بعد هم این است که عقاب باید بر امر مقدور باشد، در همان موضوعی که عقاب بر آن جاری می‌شود، موضوع عقاب باید مقدور باشد و اینجا موضوع عقاب، تکلیف واجب بود که موضوع عقاب ترک واجب می‌شد.

این دو تا مقدمه را کنار هم بگذارید که موضوع عقاب در اینجا واجب است و مقدمه دوم این است که موضوع عقاب باید مقدور باشد. (این همانی است که شاید در ذهن شما هم باشد). نتیجه این دو مقدمه این است که اینجا عقاب که می‌آید، دو واجب داریم. متقین اینجا دو واجب است. تکلیف تحریمی که نیست، تکلیف ایجابی است. به مقتضای مقدمه اول در تکلیف ایجابی، عقاب روی ترک آن واجب می‌آید، به مقتضای مقدمه دوم، ترک باید مقدور باشد. به مقتضای مقدمه سوم در حالی که اینجا دو تا ترک مقدور نبوده است و یک ترک مقدور بوده است و عقاب در واجبات بر ترک امر مقدور می‌آید، اینجا هم ترک امر مقدور شده است.



این مقدمات را باز تکرار می‌کنیم. عقاب در واجبات بر ترک است و در محرمات بر فعل است، این مقدمه اول است. مقدمه دوم این است که در اینجا تکلیف ایجابی است، تکلیف ایجابی به اهم و اگر نشد متیقن. سومین مقدمه این است که در تکلیف ایجابی که عقاب بر ترک تعلق می‌گیرد معلوم است که باید ترک امر مقدور باشد، باید ترک بکند یک چیزی را که مورد قدرت او بوده است. اینجا عقاب می‌شود بر ترک، باید عقاب روی ترک بیاید، چون هر واجبی عقابش می‌آید روی ترکش، اینجا عقاب روی ترک امر مقدور می‌آید، امر مقدور هم اینجا یکی بیشتر نیست، یا اهم است یا مهم است.

فرمول ایشان می‌گوید که در واجبات تکلیف می‌آید، عقاب تعلق می‌گیرد به ترک عمل مقدور نه ترکی که مقدور است، بلکه به ترک عمل مقدور تعلق می‌گیرد. تعبیر ایشان هم این است ترک المقدور نه الترتک المقدور، عقاب در واجبات به ترک العمل مقدوره تعلق می‌گیرد، نه اینکه عقاب تعلق بگیرد به ترکی که مقدور است، ترکی که صفتش مقدوریت است. بله این دو ترک مقدور بود، دو تا ترک هر دو مقدور بود اما ترک فعل مقدور باید باشد، فعل مقدور در اینجا یکی بیشتر نیست، و کم من تفاوت بین ترک الفعل المقدور و الترتک المقدور. اینکه شما می‌گویید، الترتک المقدور است، هر دو ترک مقدور او بود، یعنی دو تا مقدور او بود و او ترک کرد، اما ترک فعل مقدور ملاک عقاب است و اینجا یک فعل بیشتر مقدور نبوده است. وقتی مولا می‌فرماید که باید این کار را شما بیاورید، عقاب بر اینکه شما این کار را بیاورید می‌شود. این کار باید مقدور مکلف باشد که آن وقت بیاوردنش عقاب دارد، ولی یک فعل بیشتر مقدور نیست، پس باید یک عقاب باشد. ایشان می‌گویند قدرت نداشت که دوتای این‌ها را بیاورد، پس چرا شما دو تا عقاب می‌گویید. این فرمایش آقای وحید یک فرمایش فنی است، باید برایش یک راه‌حلی پیدا کرد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.